



بررسی فقهی قاعده‌ی ارشاد جاهل و نقش آن در تربیت فرزند

محمد حسن گلی شیردار
استاد تمام گروه فقه و حقوق، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران
mhgolshardar1964@gmail.com
امین سلگی
کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران
amirghaedi64@gmail.com

۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹.۰۵.۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹.۱۲.۲۵

چکیده

قاعده ارشاد جاهل یکی از قواعد عام فقهی است که در فقه کاربرد دارد. براساس این قاعده، ارشاد کسانی که در اصول دین و احکام شریعت جاهل هستند، بر عالمان واجب است. برای اثبات وجوب ارشاد جاهل، ادله دینی و عقلی متعددی وجود دارد که فقهاء به آن استناد کرده‌اند. ارشاد جاهل به دو قسم تقسیم می‌شود: ارشاد در احکام و ارشاد در موضوعات. سوال اصلی این پژوهش آن است که قلمرو قاعده ارشاد کجاست و این قاعده در حوزه احکام و موضوعات، چه تکلیفی برای عالمان، نسبت به جاهلان ایجاد می‌کند و چه نقشی در حکم تربیت فرزندان دارد؟ روش تحقیق این پژوهش براساس نحوه اجراء، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و براساس روش گردآوری اطلاعات، از طریق مراجعه به کتب فقهاء و بررسی آیات و روایات صورت گرفته است. ارشاد جاهل در احکام واجب است اما در وجوب ارشاد در موضوعات نمی‌توان حکم کلی به وجوب کرد مگر موضوعاتی که در خطابات شرعی توجه ویژه‌ای به آنها شده است. امور مهمی مانند جان، آبرو و اموال خطیر که خداوند نسبت به آنها اهتمام ورزیده است. یکی از کاربردهای مهم قاعده ارشاد جاهل، در موضوع خانواده و تربیت فرزندان می‌باشد که براساس آن ارشاد فرزندان پس از بلوغ بر عهده والدین واجب می‌باشد. اما استفاده از این قاعده قبل از بلوغ، محل تردید است و صرفاً نسبت به احکام و موضوعاتی که برای تادیب و هدایت فرزندان لازم است، می‌توان حکم وجوب را محقق دانست. همچنین شمولیت قاعده فقط ناظر به والدین نیست بلکه بقیه نهادهای جامعه نسبت به تعلیم کودکان وظیفه دارند. تعلیم بعضی احکام و موضوعاتی که برای تادیب و هدایت فرزندان در سن قبل از بلوغ لازم است، مورد توجه خداوند قرار گرفته است و با توجه به ادله فقهی، وجوب ارشاد آنها فهمیده می‌گردد.

واژگان کلیدی: قاعده ارشاد، تربیت، فرزند، جاهل، فقه و حقوق.

مقدمه

اصلی‌ترین منبع استنباط احکام شرعی قرآن و سنت می‌باشد. قواعد فقهی به عنوان ضوابط و اصول استنباط احکام، از قرآن و سنت به طور مستقیم (قواعد مأثوره) و یا به صورت غیر مستقیم و با جمع بین ادله متعدد (قواعد اصطیادی) اخذ شده‌اند. قواعد فقهی همواره در استنباط احکام شرعی به عنوان قواعد عام فوقانی مورد توجه فقهاء بوده‌اند. برخی از این قواعد اختصاص به ابواب خاصی دارند و در همه‌ی ابواب کاربرد ندارد و برخی قواعد نیز عام هستند و در همه‌ی ابواب فقهی جریان پیدا می‌کنند. علمای اهل تسنن به خاطر عدم ارتباط با معصوم پس از پیامبر، اولین اثر در علم قواعد فقه را در قرن چهارم قمری تالیف کردند و شهید اول در بین علمای شیعه نخست کتاب «القوائد و الفوائد» را به تحریر درآورد. برخی از قواعد فقهی در طول تاریخ در آثار فقهاء بررسی نشده است و یا امروزه با توجه به توسعه مسائل و موضوعات فقهی، ابعاد برخی از قواعد فقهی به صورت کامل منقح نشده است.

ارشاد جاهل یکی از قواعد فقهی اصطیادی است که در طول تاریخ فقهاء توجه کم تری به این قاعده نموده اند و همین امر باعث شده است ابعاد این قاعده به خوبی منقح نگردد. لذا با توجه به شمولیت قاعده ارشاد و جریان آن در عموم ابواب فقهی باید محل توجه قرار گرفته و ضمن بررسی ادله آن، قلمرو و کاربرد این قاعده در فقه تبیین گردد. اهمیت این قاعده زمانی مضاعف می شود که بدانیم امروزه به اقتضای زمان، در حوزه مسائل سیاسی، فرهنگی و تربیتی موضوعاتی به وجود آمده است که قاعده ارشاد جاهل می تواند در جهت پاسخگویی به آن‌ها راهگشا بوده و نگاهی نو در استفاده از قواعد فقهی در مسیر استنباط احکام در مسائل مستحدثه ایجاد کند. با بررسی نصوص مربوط به قاعده ارشاد پی می‌بریم که نه تنها نگاه اسلام به این قاعده صرفاً از زاویه احکام فردی نبوده است بلکه از منظر اجتماعی و کلان به این قاعده توجه نموده است. یکی از مهم ترین مسائلی که امروزه با آن مواجه هستیم مسأله تربیت فرزند و نقش چهار نهاد تربیتی حکومت، خانواده، علماء و جامعه است که تبیین حکم ارشاد جاهل نسبت به آن‌ها تحول جدی در حوزه فقه روابط اجتماعی مسلمین ایجاد می‌کند.

مفهوم ارشاد

رشد در لغت به معنای هدایت یافتن و ارشاد به معنای هدایت کردن است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ص ۵۰). برخی نیز آن را نقیض غیّ معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۱۷۵) همچنین تعدادی از لغویون رشد را هدایت در امور دنیوی و اخروی دانسته اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۵۳). محمود عبدالرحمان به نقل از موسوعه الفقهیه معنای اصطلاحی ارشاد را اینگونه ذکر کرده است: فقهاء ارشاد را به معنای راهنمایی به خیر و مصلحت به کار می‌برند، خواه خیر و صلاح دنیوی و خواه اخروی باشد و ارشاد به تبیین نیز اطلاق می‌شود (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱: ص ۱۳۳).

معنای ارشاد در علم فقه با معنای لغوی آن اندکی متفاوت است. این واژه در فقه بیشتر با ترکیب «ارشاد الجاهل» به کار رفته است و به معنای راهنمایی کردن، تعلیم دادن و اعلام کردن می‌باشد. تعبیر «اعلام الجاهل» نیز به جای آن به کار رفته است که مقصود از هر دو تعلیم دادن و مطلع کردن جاهل نسبت به حکم یا موضوع شرعی است. در فقه، واژه ارشاد به معنای رشد نیست و در اینجا رشد هیچ موضوعیتی ندارد. مراد از ارشاد اعم از اعلام و تعلیم است. اعلام، صرف خیر دادن است و تعلیم، آموزش دادن است. لذا در موضوعات، اعلام و در احکام، تعلیم اطلاق می‌شود.

مفهوم جاهل

لغویون جاهل را نقیض علم دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۶۶۳). جاهل در نزد اصولیون عبارت است از اعتقاد جزمی به چیزی درحالی که آن اعتقاد مخالف با واقع باشد (ابوجیب، ۱۴۰۸، ۷۲). جاهل از لحاظ معذور بودن جاهل به دو قسم تقسیم می‌گردد:

۱. جاهل باطل که جاهل معذور نیست.

۲. جاهل صحیح که عذر در آن صحیح است و جاهل مستحق عقاب نیست (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱: ۵۴۴).

استعمال لفظ جاهل گاهی برای ذم مخاطب به کار می‌رود و گاهی استعمال آن برای ذم نیست و متکلم می‌خواهد عدم علم مخاطب به مسأله‌ای را بیان کند (راغب، ۱۴۱۲، ۲۰۹). در بیان معنای اصطلاحی جاهل باید گفت فقهاء و اصولیون این واژه را در معنای لغوی آن استعمال می‌کنند که عبارت است از عدم علم برای کسی که توانایی حصول علم برای او وجود دارد (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۳۶: ۹۴). جاهل به یک اعتبار تقسیم می‌شود به جاهل تصویری و جاهل تصدیقی؛ جاهل تصویری عبارت است از عدم حضور صورت شیء نزد عقل و جاهل تصدیقی عدم حضور صورت و حکم شیء نزد عقل است (مظفر، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹).

جهل به لحاظ دیگر به دو قسم جهل بسیط و مرکب تقسیم می‌گردد. جهل بسیط آن است که انسان نسبت به چیزی جاهل باشد و به این جهل خود التفات داشته باشد. جهل مرکب آن است که انسان نسبت به چیزی جاهل باشد اما به این جهل خود علم نداشته باشد و به عالم بودن خود جزم داشته باشد (مظفر، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹).

تقسیم بندی دیگری نیز برای جهل از جهت علت و منشأ آن شکل گرفته است که عبارت است از جهل تقصیری و جهل قصوری. جهل تقصیری عبارت است از این که اسباب رفع جهل در اختیار شخص باشد اما نسبت به رفع آن اهتمام نداشته باشد و در جهل خود باقی بماند. مراد از جهل قصوری این است که علت جهل شخص، موانع خارجی ای باشد که از اختیار مکلف خارج است و موجب غفلت یا عجز شخص، در از بین بردن جهل می‌شود (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۳۶: ۹۶).

تقسیم دیگری در کتب فقهی از حیث مشترک بودن جاهل و عالم در احکام وجود دارد که به م و جب آن مکلفین به دو دسته تقسیم می‌شوند. کسانی که به حکم شرعی علم دارند و کسانی که جاهل به حکم شرعی هستند. طبق نظر امامیه، احکام خداوند همه‌ی مکلفین اعم از جاهل و عالم به احکام را دربرمی‌گیرد. احکام شرعی بر موضوعات حمل می‌شوند، نه بر علم مکلف به تکلیف. در واقع بر همه‌ی مکلفین واجب است که اوامر شارع را امتثال کنند، خواه علم به تکلیف داشته باشند و خواه علم نداشته باشند. در حقیقت علم به تکلیف فقط در تنجز حکم تکلیفی دخالت دارد و اگر مکلف بخاطر جهل به حکم شرعی با آن مخالفت نماید، مستحق عقاب نخواهد بود مگر اینکه جاهل مقصر باشد چونکه به اختیار خود و به سبب سستی در تعلم، از انجام تکلیف سرباز زده است.

باتوجه به تعاریف و کاربردهای جهل باید گفت منظور از جاهل کسی است که نسبت به مسأله ای علم نداشته باشد و تفاوتی ندارد که جهل شخص جاهل، قصوری یا تقصیری، معذور یا غیر معذور و تصویری یا تصدیقی باشد. لذا همه احکام شرعی که برای مکلفین واجب شده است برعهده جاهل نیز آمده است.

مفهوم تربیت

تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن و آموختن» به کار رفته است. در زبان عربی واژه «التربیه» مصدر باب تفعیل است و از ریشه «رَبَّ» یا «رَبَّو» سرچشمه گرفته است. ریشه «رَبَّ» به معنای گوناگونی مانند «حضانت، سرپرستی، اصلاح و برعهده گرفتن کاری و همراهی با آن و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن» به کار رفته است. ریشه «رَبَّو» نیز در معنای مانند «زیادت، رشد و نمو» به کار می‌رود (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۸-۱۲۰).

برای تربیت معانی متعددی ذکر شده است و رسیدن به یک معنای واحد ک می دشوار است. اما آن چیزی که در تمام معانی تربیت مشترک است «ایجاد تغییر و تحول» در شخص متربی است. باتوجه به کاربرد و تعاریفی که برای این واژه شده است معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از: تعلیم متربی برای ایجاد تغییر و تحول در یکی از ابعاد جسم می و روحی که به منظور دستیابی وی به کمال انسانی یا بازدارندگی و اصلاح رفتارهایش صورت می‌گیرد.

ارشاد، قاعده فقهی یا مسأله فقهی

تفاوت مسأله فقهی با قاعده فقهی در این است که مسائل فقهی عبارت است از مسائلی که از احکام عملیه و موضوعات شرعیه بحث می‌کند. و قاعده فقهی عبارت است از احکام عامه‌ی فقهی‌ای که در ابواب مختلف جریان پیدا می‌کنند. موضوع قواعد فقهی اخص از مسائل اصولی و اعم از مسائل فقهی است. در واقع قواعد فقهی برزخ بین مسائل اصولی و فقهی است؛ لذا وجه تمایز بین قواعد فقهی با مسائل فقهی این است که موضوع قواعد فقهی عام و موضوع مسائل فقهی خاص است. مثلاً «الصلاة واجبه» یک مسأله فقهی است و اختصاص به موضوع

صلاة دارد اما «كل شيء لك ظاهر حتى تعلم بانّه نجس» قاعدة فقهی است و موضوع آن عام است و جنبه شمولیت برای موضوعات متعدد دارد. (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۳-۲۴).

برخی از فقهاء ارشاد جاهل را یک مسأله فقهی می دانند؛ به این دلیل که در مسأله فقهی حکم صریح وجود دارد اما در قاعدة فقهی، حکم صریحی وجود ندارد بلکه منتهی به حکم صریح می شود. لذا ارشاد جاهل را نباید قاعدة فقهی دانست (سایت مدرسه فقاہت، ۱۴۰۰)

اکثر کتب قواعد فقه نیز مسأله ارشاد جاهل را ذکر نکرده اند. اگرچه در معدودی از کتب قواعد فقه، قاعدة ارشاد جاهل ذکر شده است و آن را یک قاعدة فقهی دانسته اند (مائه قاعدة فقهیة، ۱۴۲۱، ۳۴) اما ظاهراً مشهور فقهاء آن را یک قاعدة فقهی دانسته و در ضمن بحث های خود از آن به عنوان قاعدة فقهی تعبیر نموده اند.

قاعدة ارشاد جاهل به عنوان یک قاعدة فقهی عامّ در ابواب فقهی جاری می شود. برخی از قواعد یک شمول و سربانی در ابواب فقه دارد مثل «لاضرر» و «لاجرح». قاعدة ارشاد جاهل از این نوع قواعد است که در جاهای مختلف می توان تسری و جریان داد؛ چون جاهل به حکم، شامل همه ابواب فقهی می شود و جاهل به موضوع همه موضوعات را در برمی گیرد (سایت مدرسه فقاہت، ۱۴۰۰)

مستندات ارشاد جاهل

در غالب کتب قواعد فقهی، به مسأله ارشاد جاهل پرداخته نشده است و فقهاء به صورت استطرادی در مباحث فقهی به آن پرداخته اند. شیخ انصاری مسأله ارشاد جاهل را در ضمن بحث بیع دهن منتجس مطرح کرده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۳-۷۸) و سید یزدی نیز در ضمن مسأله تبدل رأی مجتهد به آن پرداخته است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۵). برای بررسی مستندات قاعدة ارشاد جاهل می توان به ادله زیر پرداخت.

ادله قرآنی

آیه نفر: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲) یکی از صریح ترین آیات در وجوب تعلیم جاهل آیه نفر است. نفر با توجه به کاربردهای آن در قرآن به معنای «کنده شدن از چیزی به چیز دیگر و یا از جایی به جای دیگر» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۱۷). نفر یا برای جهاد و قتال فی سبیل الله است و یا برای جهاد علمی و تفقه در دین است. از ظاهر آیه مشخص است که منظور، نفر برای تفقه است، نه برای قتال و هدف از این تفقه نیز باید ارشاد قوم و تعلیم علماء به جهال باشد فلذا آیه فوق بر وجوب تعلیم احکام به کسانی که جهل دارند دلالت می کند و غایت این وجوب هم انذار و ارشاد ذکر شده است. امام خمینی در بحث جواز تقلید از مجتهد مفضول، بعد از اثبات وجوب نفر می فرماید غایت نفر دو امر است: ۱. تفقه در دین و فهم احکام دینی ۲. انذار قوم و موعظه آنها. سپس می فرماید مراد این است که انذار قوم بر فقیه واجب است. (خمینی، ۱۴۱۸، ۹۲) در مورد وجوب تعلیم و انذار این نکته قابل توجه است که انذار جز با بیان احکام الزامی (وجوب و حرمت) محقق نمی شود. به عبارت دیگر انذار در احکام ترخیصی (استحباب، کراهت و اباحه) نیست بلکه صرفاً نسبت به احکام الزامی است (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹)

(۱۹۲)

آیه سوال

«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) در اینکه مراد از اهل ذکر در آیه مبارکه چه کسانی هستند، بین علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی مصداق آن را علمای اهل کتاب می دانند و برخی نیز اهل بیت علیهم السلام را مصداق اهل ذکر دانسته اند. روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ مَنْ عَرَفْنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ أَلْ يَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذَا يَدْعُونَكَ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسئُولُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۱) از سخن امام علیه السلام استفاده می گردد که در همان زمان کسانی وجود داشتند که معتقد بودند منظور از اهل ذکر، علمای اهل کتاب هستند اما امام ضمن رد نمودن این تصور، ائمه علیهم السلام را مصداق این آیه معرفی می فرمایند که به اعتقاد شیعه در زمان غیبت امام معصوم، علمای مذهب وظیفه پاسخگویی به سوالات و تبلیغ احکام را برعهده دارند.

آیه مذکور در فقه در باب اجتهاد و تقلید و در اصول فقه در مسأله حجیت خبر واحد مورد استناد واقع شده است. برخی نیز برای جواز بقاء بر تقلید مجتهد میت به این آیه استدلال کرده اند؛ زیرا عمل به قول اهل ذکر، به زنده بودن آنها مقید نشده است. مفاد آیه مبارکه این است که وجوب تعلم، مقدمه عمل است فلذا برای اینکه وجوب تعلم محقق شود و لغو نباشد، تعلیم نیز برای عالمان باید واجب باشد. آیه مبارکه دلالت بر وجوب سوال در هنگام جهل دارد و شکی نیست که سوال، مقدمه عمل است. پس معنای آیه شریفه این است که از اهل ذکر سوال کنید برای اینکه براساس آن جواب عمل کنید، نه اینکه مقصود اصلی، سوال فی نفسه باشد بدون اثر عملی. بنابراین دلالت آیه بر وجوب رجوع جاهل به عالم و سوال کردن از وی و عمل کردن براساس جواب اهل ذکر است و غایت این وجوب سوال، عمل کردن براساس آن است، نه صرف سوال کردن و علم پیدا کردن به پاسخ آن و مناقشه ای بر دلالت آیه از این جهت نیست (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶۷-۶۸). وجوب تعلیم و ارشاد جاهل از وجوب تعلم و سوال از اهل ذکر فهمی ده می شود. درواقع بین وجوب مراجعه به عالم و سوال از اهل ذکر و وجوب پاسخ به جاهل و ارشاد وی ملازمه وجود دارد و گرنه وجوب سوال از اهل ذکر لغو و بیهوده خواهد بود

عرفی بین وجوب سوال با وجوب قبول و حرمت رد ملازمه عرفی برقرار است؛ چراکه باید قبول و جواب لازم باشد تا اینکه وجوب سوال لغو نباشد همانطور که در استدلال شهید به حرمت کتمان «ما فی الارحام» بر وجوب قبول قول زنان وجود دارد (انصاری، بی تا، ۲۶۲). در مورد آیه سوال و مسأله وجوب ارشاد جاهل ذکر یک نکته لازم است. در روایتی از امام باقر(ع) سوال شده است که منظور از «اهل الذکر» در آیه سوال چه کسانی هستند؟ امام در جواب فرمودند: «نحن» سپس سوال کردند: «علینا أن نسألكم» امام پاسخ دادند: «نعم» و سپس در جواب سائل که پرسیدند: «علیکم أن تجیبونا» فرمودند «ذاک إلینا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۱). در نگاه اول ممکن است این روایت با حکم وجوب تعلیم جاهل تناقض داشته باشد که این کلام امام که فرمودند بر ما واجب نیست که سوال سائلین را پاسخ بدهیم و تشخیص آن برعهده خود ماست، دلالت بر عدم وجوب ارشاد جاهل دارد. اما توجه به اینکه برخی مواقع ائمه (ع) بخاطر تقیه سوالات را جواب نمی دادند و یا اینکه در پاسخ ندادن آنها مصلحتی وجود داشت که بخاطر آن سوال شیعیان را بی جواب می گذاشتند، تنافی ظاهری بین این دو مسأله را حل می کند و به عبارت بهتر اساساً تنافی وجود ندارد. علت عدم وجوب پاسخ به هر سوالی از ناحیه معصوم این است که گاهی برخی از سائلین منکر مقام و فضل ائمه بودند و ائمه ترک جواب را اولی از جواب میدانستند. همچنین گاهی ممکن بود بخاطر تقیه امام سوالی را پاسخ ندهد و یا اینکه در پاسخ ندادن سوال و مجهول ماندن موضوع، مصلحتی باشد؛ مانند عدم تعیین شب قدر که علی رغم سوالات مکرر از ائمه، مصلحت را بر عدم تعیین آن دانستند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۳۲۱). مؤید این کلام روایتی دیگر از امام باقر(ع) است که فرمودند مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: «حدَّثنی». سلمان سکوت کرد و سائل مجدداً درخواست خود را تکرار کرد و باز سلمان سکوت کرد. سپس مرد از نزد سلمان رفت در حالی که این آیه از قرآن را تلاوت می کرد: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ». آنگاه سلمان گفت: «أَقْبَلْ إِنَّا لَوْ وَجَدْنَا أَمِيناً لَحَدَّثْنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۷۶). سلمان فارسی که تربیت شده ی پیامبر و امیرالمومنین علیه السلام است، هر سوالی را جواب نمی دهد و در پاسخ به سائل می گوید ما اگر کسانی را پیدا کنیم که امین باشند، روایات را برای آنها نقل می کنیم. بنابراین وجوب ارشاد جاهل با اینکه در مواردی بنابر مصلحت سوال افراد پاسخ داده نشود تناقضی ندارد.

آیه کتمان

در قرآن کریم چند آیه در مورد مسأله کتمان آمده است که از جمله آن آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره می باشد. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِقُونَ» (بقره: ۱۵۹) کتمان در لغت در مقابل اعلان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۰۶) همچنین راغب با توجه به موارد کتمان در قرآن معنای آن را «ستر الحدیث» ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۰۲). آیه مبارکه دلالت بر وجوب اظهار و حرمت کتمان دارد که ملازم با وجوب قبول و پاسخ به سوال است (انصاری، بی تا، ۲۶۲).

آنچه که از آیه کتمان استفاده می شود، حرمت کتمان است نسبت به هرآنچه که خداوند نازل کرده است در صورتی که در معرض وصول به مردم باشد. حکم حرمت کتمان به شکلی است که اگر کتمان عالمین به آن نباشد، مردم نسبت به آن امور علم پیدا می کنند. تبلیغ نیز همانند وجوب اظهار، واجب است حتی اگر قول مخبر برای سامع حجت نباشد؛ چونکه بین حرمت کتمان و حجیت اخبار مخبر ملازمه نیست. فلذا بر هر مسلمانی واجب است که احکام ضروری یا هرآنچه که به منزله احکام ضروری است را به جاهل ابلاغ کند. (خویی، ۱۴۱۱، ۲۵۳) لذا هرآنچه که جاهل توسط اخبار عده ای به آن علم پیدا کند، تبلیغ و اظهار آن واجب است حتی اگر حکم ظاهری باشد. از مفاد آیه اینگونه برداشت می شود که وجوب تبلیغ، مشروط به سوال از طرف جاهل نیست بلکه تبلیغ مطلقاً واجب است همانطور که آیه در مورد کتمان مقام و نبوت پیامبر توسط علمای یهود و نصاری است. آیه دیگری که در مورد کتمان آمده است، آیه ۳۷ سوره مبارکه نساء می باشد. «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا». در این آیه خداوند کسانی را که آنچه از سوی خداوند آمده است کتمان می کنند را مورد مذمت قرار داده است. منظور از «ما آتاهم الله من فضله»، غنی و علم می باشد که آن را کتمان می کنند در صورتی که وظیفه آن ها اظهار آن است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۵۰).

ادله روایی

روایات دال بر بذل علم: از دیگر ادله ای که می توان برای اثبات وجوب ارشاد جاهل به آن تمسک کرد، روایاتی است که در مورد بذل علم و وظیفه ی تعلیم علم بیان شده است. بذل تقریباً مترادف اظهار است و در مقابل «منع» قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۰). همچنین اعطاء کردن با طیب نفس و رضایت کامل را نیز بذل می گویند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۸).

روایت اول روایتی است که امام صادق (ع) بذل علم را به عنوان عهدی بیان می کنند که خداوند از علماء گرفته است و می فرماید خداوند قبل از اینکه از جهال عهد به طلب علم بگیرد، از علماء نسبت به بذل علم عهد گرفته است. «قرأت فی کتاب علی علیه السلام أن اللّٰه لم يأخذ علی الجهال عهداً بطلب العلم حتى أخذ علی العلماء عهداً ببذل العلم للجهال؛ لأنّ العلم كان قبل الجهل» (کافی، ج ۱: ۴۱).

روایت دوم نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که علت هلاکت مردم را، سوال نکردن و به عبارت دیگر طلب نکردن علم است. «إنما يهلك الناس لأنهم لا يسألون» (کلینی، ج ۱: ۴۰). همان طور که سوال کردن بر مردم برای اینکه در هلاکت نیفتند لازم شمرده شده است، قبول و پاسخ به سوالات بر علماء نیز به نحو ملازمه عرفی واجب است. روایت سوم از امام باقر (ع) است که فرمودند: «لا يسع الناس حتى يسألوا و يتفقها...» (کلینی، ج ۱: ۴۰).

دسته ای از روایات که زکات علم را، تعلیم آن دانسته اند (کلینی، ج ۱: ۴۱). اگرچه ممکن است روایات زکات علم، دلالت شان بر وجوب ارشاد جاهل واضح نباشد، اما با توجه به تعدد روایاتی که در مورد ارشاد جاهل وجود دارد، این دسته از روایات نیز در بحث ما قابل استناد هستند.

روایات دال بر وجوب نصیحت مؤمن

نصیحت عبارت است از انجام قول یا فعلی که صلاح صاحبش در آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۰۸). روایات متعددی در باب وجوب نصیحت مؤمن وجود دارد که از لحاظ دلالت، صراحت در این مسأله دارند

۱. روایت امام صادق(ع): «یجب للمؤمن علی المؤمن أن یناصحه» (کلینی، ج ۲: ۲۰۸).

۲. روایت امام باقر(ع): «یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحه» (کلینی، ج ۲: ۲۰۸).

۳. روایت امیرالمؤمنین(ع): «وامحض اخاک النصیحه حسنه کانت او قبیحه...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۱۶۸). باتوجه به معنای نصیحت، تبلیغ احکام و تعلیم معارف شریعت به صلاح هر انسان و جامعه ای است که بر شاکله ایمان شکل گرفته است. لذا وجوب ارشاد جاهل حتی در صورت عدم سوال به دلیل اطلاق روایات، به راحتی از این اخبار قابل فهم است.

روایات دال بر وجوب بیان و تبلیغ احکام شرعی

کثرت روایات در مورد تبلیغ دین و نشر علوم اهل بیت (ع) نشان از اهمیت این مسأله دارد. علاوه بر آن دلالت اکثر این روایات بر وجوب تبلیغ دین برای حفظ اسلام از اندراس و اضمحلال مشخص است. پیامبر (ص) فرمودند: «أَرْبَعٌ يَلْزَمُنَ كُلَّ ذِي حِجِّيٍّ وَعَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُنَّ قَالَ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَحِفْظُهُ وَنَشْرُهُ عِنْدَ أَهْلِهِ وَالْعَمَلُ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۶۸). پیامبر هم استماع(تعلیم) علم و هم حفظ و نشر آن و در پایان عمل به علم را چهار وظیفه‌ی هر انسان صاحب عقلی دانسته‌اند. در صورتی که مکلف جاهل به حکم باشد و جهل وی رافع حرمت حقیقی نباشد (مانند زمانی که مکلف غافل یا ناسی است) ارشاد از حیث وجوب بیان و تبلیغ احکام شرعی و حفظ احکام از انطماس و اندراس واجب می‌گردد(خویی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۷۹). شکی در وجوب تبلیغ احکام شرعیه برای ابقاء شریعت نیست. این مسأله از ضروریات است (مصطفوی، ۱۴۲۱، ۳۵)

شیخ انصاری نیز ارشاد جاهل را از حیث وجوب تبلیغ تکالیف واجب دانسته و می‌فرماید: «نعم وجب ذلک فیما إذا کان الجهل بالحکم لکنه من حیث وجوب تبلیغ التکالیف لیستمر التکالیف إلى آخر الأبد بتبلیغ الشاهد الغائب فالعالم فی الحقیقه مبلغ عن الله لیتم الحجّه علی الجاهل» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۲) همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «فتعلّموا العلم من حملة العلم، وعلّموا إخوانکم كما علمکموه العلماء» یعنی بر متعلمین علم واجب است که همان گونه که علماء، علم را به آنان تعلیم دادند، آنان نیز علم را به دیگران بیاموزند. آنچه که در کلام امام(ع) قابل توجه است، توجه حضرت نسبت به تبادل علم بین مسلمانان و ایجاد جریان علم آموزی و تعلیم علم می‌باشد که حفظ احکام الهی و رشد جامعه اسلامی در گرو آن است.

تعلیم علوم و فنونی که بنیان جامعه اسلامی و حفظ عزت اسلام و مسلمین به آن وابسته است، برهمگان واجب است همان طور که تعلیم

احکام کلی و واجبات عینی به جاهل بر علمای دین واجب گشته است(شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۲۹: ۱۹۱)

حفظ نظام اسلامی نیز از ادله مهمی است که ارشاد جاهل متوقف بر آن است. غایت تشکیل نظام اسلامی، اقامه حدود و احکام شریعت اسلام است. احکامی که بقاء آن در گرو تعلیم و ارشاد است و ترک ارشاد موجب اندراس و از بین رفتن آن ها می‌گردد. فلذا ارشاد و تعلیم احکام الزامی، برای حفظ نظام لازم و حیاتی است. به طور کلی تعلیم تمام واجبات عینی و کفایی که نظام دینی و دنیوی متوقف بر آن است، واجب می‌باشد.

فلذا بر مؤمنین واجب است نظام تعلیم را به قدر کفایت اقامه کنند و این وجوب بر همه مؤمنین متعین است و همچنین بر حکومت اسلامی واجب است (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۲۹: ۱۹۳).

روایت کفالت ایتم آل محمد(ص)

عهده دار شدن علمای دین نسبت به وظیفه ایفای تشریحی ائمه (ع) که در زمان غیبت معصوم این مسئولیت بر دوش علما و فقهاء می باشد از مسلمات فقه شیعه است. این مسأله در برخی از روایات به کفالت ایتم آل محمد (ص) تعبیر شده است. امام حسن عسکری علیه السلام روایتی را از پیامبر (ص) نقل می کنند که می فرمایند:

«أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَأَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُتَنَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِغُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا - الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أُرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيْعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى » (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۶) ابن اثیر در معنای «کافل» در ضمن روایت «أنا و كافل اليتيم كهاتين في الجنة، له و لغيره» می گوید: «الكافل: القائم بأمر اليتيم المرئي له». لذا کفالت ایتم آل محمد (ص) همان طور که از صدر روایت نیز مشخص است به معنای عهده دار شدن امر هدایت، تعلیم و ارشاد شیعیان در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است که بر عهده کسانی است که از احکام و علوم دینی اطلاع دارند.

روایت ذیل آیه ۱۴۹ سوره مبارکه انعام

مسعد بن زیاد از امام صادق (ع) نقل می کند که از ایشان در مورد «فله الجحۃ البالغة» سوال شد. امام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْيَوْمِ: عِبْدِي أَمْ كُنْتَ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَمْ فَلَا عَمَلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَمْ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيُخْصِمُكَ، فَتَلُوكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (الطوسی، ۱۴۱۴، ۹) با توجه به روایت حضرت و مؤاخذه خداوند نسبت به بنده جاهل، وجوب تعلّم مشخص می شود؛ چونکه اگر تمسک عبد به براهت تکلیف جایز بود، احتجاج وجهی نداشت. عبارت «أفلا تعلمت حتى تعمل» افزون بر اینکه دلالتش بر وجوب تعلّم واضح است، نشان می دهد قدر متیقن از مواردی که خداوند بر مکلفان حجت بالغه دارد، احکامی است که در حال یا آینده احتمالاً یا قطعاً مورد ابتلای وی است. از عبارت «حتى تعمل» نیز به خوبی به دست می آید وجوب یادگیری، خود موضوعیت ندارد؛ بلکه وجوب آن طریقی است. بنابراین دلالت این روایت بر مدعا (یادگیری احکام مبتلا به) تمام است (اعراف، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۰۰-۲۰۱).

ادله عقلی

قاعده وجوب دفع ضرر محتمل: براساس قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، هرگاه احتمال ضرری بواسطه عملی وجود داشته باشد، دفع آن ضرر واجب است و مراد از ضرر در این قاعده، ضرر اخروی است. فقهاء در بحث وجوب تقلید، به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل به عنوان یک قاعده عقلی تمسک کرده اند (صدر، ۱۴۱۵، ۲۱۹). مرحوم خوبی در ضمن ردّ نظر برخی فقهاء در مورد استحباب تفقّه در دین می فرماید تفقّه در دین مستحب نیست بلکه از واجباتی است که آیات و روایات ما بر آن تاکی د کرده اند. تعلّم احکام شرعی بر همه به نحو وجوب کفایی واجب است و این وجوب مختص همه ی احکام است که با تعلّم آن باید از اندراس در امان بماند و از آن صیانت شود و هرکس که تعلّم احکام را ترک کند در حرام واقعی افتاده است. ادله اثبات این قاعده نقلی و عقلی است. لبتوجه به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل در این مسأله مشخص است که مکلفین باید احکام و مسائلی را که احتمال ابتلاء آن در طول عمر برایشان وجود دارد یاد بگیرند و بر دیگران واجب است که این مسائل را بیاموزند (خوبی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۴۷۴-۴۷۷). لذا براساس این قاعده، هر مکلفی نسبت به عقائد و احکامی که یقین دارد و یا احتمال می دهد به آن مبتلا می شود وظیفه دارد آن را فراگیرد و این وجوب از باب مقدمه عملی نیز فهمیده می شود

همان طور که همه اصولیون وجوب مقدمه را از باب عقل پذیرفته اند. وجوب تعلّم برخی عقائد به واسطه عقل و همچنین از باب احتمال ضرر ترک آن فهمیده می شود؛ مانند معرفت به خدا و انبیاء و ائمه و هرآنچه که شرع وجوب معرفت به آن را بیان کرده است (خراسانی، ۱۴۳۱، ۳۲۹-۳۳۰). عقل به خاطر وجوب دفع ضرر محتمل و نیز منجّز بودن علم اجمالی، از باب مقدمه علم می به وجوب یادگیری احکام مبتلابه دستور می دهد و شناخت احکام، از باب مقدمه علمی واجب است (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۹۵).

قاعده وجوب شکر منعم

قاعده وجوب شکر منعم دومین دلیل عقلی است که برای وجوب ارشاد جاهل به آن تمسک می کنیم. خداوند نعمت های بی شماری را در اختیار انسان قرار داده است که انسان طبق فطرت و حکم عقل باید شکرگزار این نعمات باشد. شکر منعم یک جنبه ی عملی دارد که انسان باید آن را اظهار کند. شناخت خداوند و کسب معرفت نسبت به شریعت و احکام الهی، لازمه ی شکر منعم است. انسان باید نسبت به خداوند و معصومین شناخت پیدا کند تا بفهمد در چه جایگاهی قرار دارد و خالق وی چه مسیر و مقصدی را برای رسیدن به سعادت اخروی او تعیین کرده است. رابطه بین «شکر منعم» و «شناخت» منعم باید به خوبی تفریر شود؛ زیرا بنیاد دلیل، بر همین نکته است. این رابطه حداقل به دو صورت قابل تصویر است:

۱. اینکه «شناخت منعم» و تلاش برای تأمین رضایت وی، یکی از مقدمات و ملزومات «شکر منعم» است. براساس این تصویر، این استدلال از باب مقدمه پی جویی دین، شناخت منعم را واجب می شمارد.
۲. با دقت در معنای «شکر» درمی یابیم جزء جدانشدنی شکر، «معرفت و اطاعت» است؛ به این ترتیب که «شکر منعم» بدون «شناخت» منعم کامل نیست و «شناخت منعم» نوعی سپاسگزاری و مصداقی از شکر عملی به شمار می آید (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۶).

اجماع

وجوب ارشاد جاهل در احکام کلی مسأله ای اجماعی است (عراقی، ۱۴۱۵، ۱۳) مصطفوی در کتاب قواعد فقهی خود نسبت به مسأله ارشاد جاهل ادعای تسالم فقهی می کند (مصطفوی، ۱۴۲۱، ۳۵) تفاوت بین اجماع و تسالم: تسالم بالاتر از اجماع است؛ تسالم به این معنا است که مسأله ای به عنوان مطلب مسلم بین کل فقهاء ثابت شده است و همه ی فقهاء از گذشته تاکنون آن را به عنوان مسأله ای که هیچ اختلافی در آن نیست مطرح کرده اند. به عبارت دیگر اختلاف بین فقهاء عادتاً ناممکن است. تسالم در فقه از ضرورات فقهی است و در مواجهه با موضوع آن نیازی به تحقیق نیست. اما اجماع در موضوعاتی است که فقهایی که در آن موضوع اظهار نظر کرده اند، نظرشان موافق یکدیگر بوده است لذا ممکن است همه فقهاء در یک مسأله فتوا نداده باشند و همچنین حجیت اجماع تغدی است و برای اجماع باید قول معصوم را کشف کنیم اما در تسالم اینگونه نیست و حجیت تسالم با حجیت مذهب گره خورده است.

قلمرو قاعده ارشاد جاهل

ارشاد جاهل در دو حوزه احکام شرعی و موضوعات شرعی محل بحث فقهاء قرار گرفته است. عموماً به مسأله ارشاد جاهل به صورت مستقل پرداخته نشده است و فقهاء استطراداً ذیل بحث اجتهاد و تقلید، بحث اعلام نجاست در بیع دهن متنجس به مشتری و جواز اخذ اجرت در مقابل واجبات، مسأله ارشاد جاهل را مطرح کرده اند. ارشاد جاهل گاهی در اصول عقائد و معارف دینی و احکام شرعیه است که از آن به تبلیغ و تعلیم تعبیر می شود و گاهی در موضوعات خارجیه است که فقهاء آن را اعلام می نامند.

ارشاد جاهل در احکام

فقهاء در وجوب ارشاد جاهل در احکام، اتفاق نظر دارند و ارشاد مردم به معارف الهی و تعلیم اصول عقیده و مسائل شرعی به جاهل را واجب می‌دانند (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۱۰: ۱۰۵).

برخی از فقهاء نیز وجوب ارشاد جاهل در احکام را بالاتر از اتفاق نظر می‌دانند و قائل به اجماع در این مسأله هستند (عراقی، ۱۴۱۵، ۱۳).

همچنین فقهاء در ضمن بحث اخذ اجرت در برابر تعلیم احکام واجب، به عدم جواز اخذ اجرت برای تعلیم تکالیف و ارشاد معارف دینی حکم کرده‌اند و ارشاد جاهل را واجب دانسته‌اند: شهید اول در دروس می‌فرماید اخذ اجرت در برابر واجباتی همچون تعلیم قرآن، فقه و ارشاد به معارف دینی حرام است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۷۲) از فقهای معاصر نیز ضمن بحث جواز اخذ اجرت در مقابل واجبات، به طور کلی تعلیم همه مسائل حلال و حرام را واجب و اخذ اجرت به ازای آن را حرام می‌دانند (خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۹).

ارشاد در موضوعات

در باب وجوب ارشاد جاهل در موضوعات دو قول وجود دارد:

۱. وجوب ارشاد و اعلام جاهل در موضوعات؛ برخی از فقهاء همچون علامه حلی قائل به وجوب ارشاد جاهل در موضوعات هستند. علامه در پاسخ به سوال شخصی که پرسید آیا اگر کسی ببیند وضو گیرنده با آب نجس وضو می‌گیرد یا در لباس نجس نماز می‌خواند، اعلام و ارشاد وی واجب است؟ فرمودند ارشاد وی واجب است به خاطر وجوب امر به معروف و نهی از منکر (علامه حلی، ۱۴۰۱، ۴۸ - ۴۹). البته علامه در برخی کتب خود قول عدم وجوب ارشاد در موضوعات را اختیار کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۸۹). صاحب معالم پس از انتساب این قول به برخی از اصحاب که اعلام و ارشاد را بخاطر وجوب اجتناب از تنجس، واجب می‌دانند و اینکه وجوب اجتناب از تنجس متوقف بر اعلام و اخبار است، این قول را رد می‌کند و می‌فرماید اجتناب زمانی واجب است که مکلف نسبت به نجاست علم داشته باشد؛ لذا زمانی که علم به نجاست نداشته باشد، پس تکلیف از غافل ساقط است و وجوب اجتناب نیز منتفی است فلذا ارشاد جاهل واجب نیست (جمال الدین عاملی، ج ۲: ۵۷۹).

۲. قول دوم عدم وجوب اعلام است. این قول مطابق قول مشهور می‌باشد (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۳۶: ۱۰۵). استدلال قائلین به این قول این است که اولاً دلیلی بر وجوب ارشاد جاهل وجود ندارد. ثانیاً ادله امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به صورتی دارد که مکلف مرتکب منکر شود و علم به حرام بودن فعل داشته باشد اما در ارشاد جاهل، فرض مسأله این است که شخص اساساً نسبت به موضوع علم ندارد. دلیل دیگر این دسته قول مشهور است که ادله وجوب ارشاد شامل احکام کلیه می‌شوند؛ چراکه احکام کلیه جزئی از شریعت هستند، نه موضوعات (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۳۶: ۱۰۶).

فقهای دسته اول که قائل به عدم وجوب ارشاد در موضوعات هستند، مواردی را از این حکم استثناء کرده‌اند. برخی فقهاء در ارشاد جاهل نسبت به مأكول و مشروب و غیر آن قائل به تفصیل شده‌اند و به صحیحه معاویه بن وهب از امام صادق (ع) استناد کرده‌اند. «فی جرد مات فی زیت ما تقول فی بیع ذلک فقال: «بعه وینه لمن اشتراه لیستصبح به» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۹۸). موضوع روایت مورد استناد درباره فروش روغن نجس است اما با قرینه تعلیل محمول له ارتکاز عرفی، فقهاء از زیت به مأكول و مشروب تعدی کرده‌اند و این حکم را برای همه مأكولات و مشروبات محقق دانسته‌اند (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۳۶: ۱۰۶). اما تفصیل دیگری که غالب فقهاء در ارشاد جاهل پذیرفته‌اند این است که در موضوعات مهمی که شارع به آنها اهتمام دارد و راضی به تحقق آنها حتی از غیر مکلفین نیست (مانند ارتکاب صبی به لواط) ارشاد جاهل واجب است و آن سه مورد نفوس، اعراض و اموال قابل توجه و خطیر است. شیخ انصاری در بررسی مسأله وجوب ترک سکوت برای دفع حرام، می‌فرماید نمی‌توان وجوب ارشاد جاهل را اثبات کرد مگر اینکه توسط ادله دیگر بدانیم در صورت عدم دفع، فساد

به وجود می‌آید و ارشاد جاهل برای دفع این فساد واجب است؛ مانند وجوب دفع حرام در قتل، اعراض و ضرر مالی. در این سه مورد دلیل بر وجوب دفع حرام وجود دارد اما در غیر این سه مورد از حقوق الله، وجوب دفع حرام مشکل است؛ چونکه ادله نهی از منکر، وجوب ردع از معصیت را می‌رسانند و دلالت بر وجوب اعلام جاهل از حیث معصیت بودن ندارند (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۲). اعلام جاهل واجب نیست مگر در موضوعات عامه مؤیده که موجب سرایت ضرر به دیگران و شیوع منکر می‌شود؛ مانند غناء و زنا و لواط و قتل نفس و... که تعلیم جاهل در احکام شرعی واجب است بخاطر وجوب علم و تعلیم و تعلم؛ و اگر واجب نبود، انبیاء مبعوث نمی‌شدند و کتب آسمانی نازل نمی‌گردیدند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۴۰۸).

قاعده ارشاد جاهل در تربیت فرزندان

تا اینجا مشخص شد که قاعده ارشاد جاهل در احکام الزامی، واجب است و در موضوعاتی نیز که برای شارع مهم است و راضی به ارتکاب برخی اعمال نیست، این وجوب جریان دارد. قاعده ارشاد جاهل به عنوان یک قاعده فقهی عام در همه ابواب فقهی جریان دارد. یکی از مسائلی که نقش این قاعده در آن پررنگ است، حوزه خانواده و تربیت فرزندان می‌باشد. شکی نیست که اعضای خانواده نسبت به رشد و هدایت یکدیگر وظیفه دارند. برخی فقهاء تعلیم احکام به زوجه را بر زوج، حتی بدون طلب زوجه واجب می‌دانند (خوئی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۲۰). یکی از مهم ترین تکالیف در خانواده، وظیفه والدین نسبت به تعلیم احکام به فرزندان خود بعد از بلوغ و مکلف شدن به تکالیف الهی است. در حوزه موضوعات نیز چنانچه شارع نسبت به عملی اهتمام داشته باشد اعلام فرزندان واجب است. اما مسأله این است که آیا ارشاد جاهل و تعلیم واجبات و محرمات قبل از بلوغ به فرزندان چه حکم می‌دارد؟ در بحث از این مسأله دو قول بین فقهاء وجود دارد: ۱. وجوب ارشاد در سن تمییز؛ بر والدین واجب است که از هفت یا هشت سالگی او را تادیب کنند و ولی او وظیفه دارد که نماز و روزه را به او تعلیم دهد و هرگاه به سن ده سالگی رسید، او را برای انجام واجبات بزند بخاطر روایت پیامبر (ص) که فرمود فرزندان تان را از هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی برای نماز بزنید (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۰۵). علامه حلی نیز قائل به وجوب ارشاد فرزندان از سن هفت سالگی است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۳۵). همچنین برخی از فقهای معاصر این قول را اختیار کرده اند که آیت الله شاهرودی اقوال آنان را در موسوعه الفقه الاسلامی نقل کرده‌اند (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۲۹: ۱۹۳).

۲. استحباب ارشاد تا سن بلوغ؛ برخی از فقهاء نیز همچون صاحب جواهر تعلیم فرزندان را در باب آداب مستحب ذکر کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۴۶۶) و مرحوم خوئی نیز با ایشان هم نظر شده‌اند (خوئی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۶۴).

با توجه به آنچه که از نظرات فقهاء گفته شد، حتی در صورتی که تعلیم فرزندان تا قبل از سن بلوغ را واجب ندانیم اما قدر متیقن در جایی که ترک بیان حکم یا موضوع، موجب مهوریت معارف الهی یا ارتکاب حرام غیر منجز توسط مکلف جاهل شود، می‌توان حکم به وجوب ارشاد فرزند در سن تمییز داد؛ زیرا همان طور که در موضوعات مهمه به خاطر اهتمام شارع قائل به وجوب شدیم، بالتبع در احکامی که ارتکاب صبی ممیز موجب مهوریت دین شود نیز باید وجوب ارشاد را اختیار کنیم مضاف بر اینکه روایاتی که در باب تعلیم نماز و روزه و قرآن به صبی ممیز داریم و حتی زدن در سن ده سالگی برای جلوگیری از انحراف را جایز دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵: ۱۳۳) نشان از اهتمام شارع و عدم رضایت وی نسبت به ترک این احکام دارد. علاوه بر این، مسائلی همچون تربیت جنسی، تربیت جسمانی، تربیت عبادی و... که تعلیم آن‌ها از آغاز کودکی برایشان واجب است و هدایت فرزندان لازم است. دوران پیش از بلوغ زمانی بسیار مهم در تربیت فرزندان است که در روایات ما نیز بر آن تاکید شده است و ائمه (ع) زمان تعلیم برخی معارف الهی مانند توحید، امامت و عبودیت را در این زمان دانسته‌اند. لذا اگرچه فرزندان در این زمان مکلف نیستند اما تکلیف محوری و هدایت آنان در بازه پس از بلوغ، به تربیت و تعلیم دوران کودکی وابسته است و با استفاده از قاعده هدایت و از باب مقدمه واجب نیز می‌توان به وجوب تعلیم در دوره قبل از بلوغ پی برد.

در یلن فقهاء ارشاد در احکام، تعلیم جاهل و ارشاد در موضوعات، اعلام جاهل تعبیر شده است. از جمع بندی ادله ارشاد جاهل اینگونه نتیجه گیری می شود که ارشاد جاهل در احکام بر عالم واجب است. منظور از عالم نیز صرفاً علمای قوم نیستند. بلکه هر کسی که نسبت به اصول و عقائد دین و احکام شریعت علم داشته باشد، بر وی واجب است که جهال را تعلیم دهد و تفاوتی ندارد که جاهل قاصر باشد یا مقصر. ادله و مستندات قاعده ارشاد اعم از ادله نقلی و عقلی هستند. در ادله نقلی آیات و روایات دال بر این قاعده وجود دارند. آیه نفر و سوال که عموم فقهاء دلالت آن بر وجوب ارشاد را پذیرفته اند و آیه کتمان که غالب فقهاء از ظاهر آن در اثبات وجوب ارشاد استفاده کرده اند. همچنین روایات کثیری همچون روایات دال بر حرمت کتمان و روایاتی که دلالت بر وجوب نصیحت و دعوت به خیر و وجوب بیان و تبلیغ احکام و بذل علم دارند. برخی از ادله نقلی دلالت بر وجوب تعلّم علم و احکام دارد که با ملازمه عرفی بین وجوب تعلّم و وجوب قبول، استفاده ی از آن ها در اثبات وجوب ارشاد ممکن می گردد. از ادله عقلی وجوب ارشاد نیز قاعده وجوب شکر منعم و قاعده وجوب دفع ضرر محتمل است که فقهاء به استناد آن ها حکم عقل را بر وجوب ارشاد تمام می دانند. اجماع فقهاء در وجوب ارشاد جاهل نیز دلیل دیگری است که وجوب ارشاد را اثبات می کند. برخی از فقهاء نیز در مورد این قاعده ادعای تسالم فقهی نموده اند و حجیت آن را از باب حجیت مذهب دانسته اند. بنابراین در وجوب ارشاد جاهل در احکام و عقائد دینی اختلافی بین فقهاء نیست. اما آنچه که مورد اختلاف نظر واقع شده است، ارشاد جاهل در موضوعات است که مشهور فقهاء ادله وجوب آن را تمام ندانسته و ارشاد در موضوعات را بالجمله واجب نمی دانند و معدودی از فقهاء نیز ارشاد در موضوعات را واجب دانسته اند. اگرچه برخی از آنان در دیگر آثار فقهی خود از این نظر عدول کرده و با مشهور همراه شده اند. ضمن اینکه مشهور فقهاء قائل به تفصیل گردیده اند و ارشاد جاهل در موضوعات مهم را واجب دانسته اند. موضوعاتی مانند نفوس، اعراض و اموال خطیره از حکم اخیر مستثنی شده اند. علت این استثناء نیز آن است که شارع نسبت به برخی موضوعات اهتمام ورزیده و راضی به تعدی در هیچ کدام نشده است حتی نسبت به مکلفین غیر منجز و کسانی که تکلیف از آنها ساقط است.

در حوزه خانواده این قاعده بسیار کاربرد دارد. ولایت در خانواده مختص پدر است اما تأدیپ غیر از ولایت است و وظیفه والدین می باشد. با در نظر گرفتن قاعده ارشاد جاهل والدین نسبت به تربیت و تعلیم فرزندان خود وظیفه دارند. چه در حوزه تعلیم احکام و چه در حوزه موضوعات اهمّ و مسائلی که امروزه جزء مسائل اصلی تربیت قرار گرفته است؛ همچون تربیت جنسی و آموزش سواد رسانه ای که تربیت صحیح فرزندان در سنین بالاتر منوط به تعلیم این مسائل در سنین کودکی و خردسالی است. با توجه به اهمّیت موضوع و غایت قاعده ارشاد و عنایت به مصادیق مفهوم عالم، پی می بریم که حکم الزام در این قاعده صرفاً متوجه والدین نیست و دیگر نهادهای تربیتی جامعه همچون حکومت و علماء نسبت به ارشاد جاهل و خصوصاً تعلیم و هدایت فرزندان وظیفه دارند و هر کسی که از نعمت علم، بهره مند باشد باید در حد توان، تکالیف رفعی و دفعی خود را نسبت به تعلیم فرزندان انجام دهد.

منابع

- کتب عربی
- قرآن کریم
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۳۱.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
- ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب المحرّمه و البیع و الخیارات، ج ۱، قم، منشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب المحرّمه، قم، تراث شیخ الأعظم، ۱۴۱۵.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، الاجتهاد و التقليد (مطرح الانتظار)، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۴، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.
- حائری یزدی، مرتضی، شرح العروة الوثقی، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۶.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، أجوبة المسائل المهنائية، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تذكرة الفقهاء، ج ۴، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، نهاية الاحكام فى معرفة الاحكام، ج ۱، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۹.
- خمینی، سید روح الله موسوی، الاجتهاد و التقليد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۸.
- خمینی، سید روح الله موسوی، تحرير الوسيلة، ج ۱، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، صراط النجاة، ج ۱ و ۳، قم، مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الامام الخوئی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳ (الطهارة)، قم، تحت اشراف لطفی، ۱۴۱۸.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، فقه الشیعه - الاجتهاد و التقليد، قم، بی تا، ۱۴۱۱.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الفقاهة، قم، بی تا، ۱۳۶۸.
- زیندی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴ و ۱۴، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
- زاغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ج ۲۹ و ۳۶، قم، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۳۸۱.
- صدر، سید رضا، الاجتهاد و التقليد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۳، تهران، بی تا، ۱۴۱۶.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالافتاء، ۱۴۱۴.
- عاملی (جمال الدین)، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، ج ۲، قم، موسسه الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۱۸.
- عاملی (حج)، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۷، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشریعیة فی فقه الإمامیة، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة، بی تا.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، تعلیقه استدلالیة علی العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵.
- فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، تهران، کتبه الصدر، ۱۴۱۵.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة (کتاب الطهارة)، نجف، موسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، تهران، المکتبه الاسلامیة، ۱۳۸۲.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱، ۲، ۷۱ و ۸۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاعدة فقهیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱.
- مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
- مکارم، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت، موسسه الاعلی للمطبوعات، ۱۴۰۹.

کتاب فارسی

- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱ و ۲، قم، موسسه فرهنگي هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.

درس خارج

- اعرافی، علیرضا، درس خارج فقه تربیتی، تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۱۷/۹۹، آخرین مراجعه: ۱۴۰۰/۱/۲۵، www.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/91/91062966

- www.taghdir.ismc.ir/taghdir/68541، 1400/1/28، آخرین مراجعه: 1399/6/22، تاریخ جلسه: 1399/6/22، شماره نشریه: 68541